رجائی، احمدعلی، ۱۳۱۲ -
اسناد سخن می‌گویند. مجموعه کامل اسناد سری مربوط به رویدادها در روابط خارجی ایران با ایالات متحده و انگلستان در دوران نهضت ملّی ایران (۱۹۵۴-۱۹۵۱) (مشتمل بر ۵۰۸ سند رسمی بکلی سری و سری)/ در معرفی و بیان اهمیت اسناد این مجموعه فخرالدین عظیمی؛ پیشگفتار جهانگیر حق‌شناس؛ پژوهش و برگردان احمدعلی رجائی، مهین سروری (رجائی). ـ تهران: قلم، ۱۳۸۲.
۲ ج. (۱۶۸۳ ص): مصور، عکس.
ISBN: 964-316-132-3 (شابک دوره)
ISBN: 964-316-131-5 (ج. ۱)
ISBN: 964-316-133-1 (ج. ۲)
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه.
۱. نفت -- مناقشات ایران و انگلیس، ۱۳۳۰-۱۳۳۳. ۲. مصدق، محمد، ۱۲۶۱-۱۳۴۵. ۳. نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- ملی شدن. ۴. ایران -- روابط خارجی -- ایالات متحده -- اسناد و مدارک. ۵. ایران -- روابط خارجی -- انگلستان -- اسناد و مدارک.
الف. عظیمی، فخرالدین، ۱۳۳۲ - . ب. سروری، مهین (رجائی)، ۱۳۱۴ - . ج. عنوان.
DSR۱۵۱۵/ر۳الف۵ ۹۵۵/۰۸۲۴۰۷۲
کتابخانه ملی ایران ۸۲-۲۸۵۰۲م

انتشارات قلم

اسناد سخن می‌گوید (جلد اول)
پژوهش و برگردان: دکتر احمدعلی رجائی ـ مهین سُروری (رجائی)
نوبت چاپ: اوّل ـ ۱۳۸۳
چاپ: پژمان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
بها دوره ۲ جلدی: ۱۸۵۰۰ تومان
ناشر: شرکت انتشارات قلم
تهران ـ تقاطع بهار و سمیه ـ ساختمان ایرج ـ طبقه همکف ـ شماره ۶
تلفن: ۸۸۲۹۳۶۴-۸۳۱۲۸۹۳

شابک جلد اول: ۵-۱۳۱-۳۱۶-۹۶۴ ISBN: 964-316-131-5
شابک دوره: ۳-۱۳۲-۳۱۶-۹۶۴ ISBN: 964-316-132-3

1/61
CamScanner

گونه راهنمایی و پیشنهادی که من ممکن است بتوانم به طور شخصی و محرمانه در این
به وی بنمایم، سپاسگزار می‌شود.[۲]

۲. ما قانع شده‌ایم که با توجه به روش استوار و محکمی که از سوی مصدق در رویاروئی با دولت انگلیس اتخاذ شده هیچ گونه توافقی در مسئلهٔ نفت تا زمانی که مصدق به عنوان نخست‌وزیر بر سر کار باشد، ممکن نیست. بنابراین برکناری مصدق از کار بنظر می‌رسد که پیش‌شرط برای دستیابی به راه‌حل مسئلهٔ نفت باشد. مع‌هذا، با توجه به عدم آگاهی از نیات انگلستان در اظهار اندرز و صوابدید به علاء تردید نمودم. فرض می‌کنم که انگلیسی‌ها ترجیح می‌دهند که ما از نیات آنان آگاه نباشیم و اندرز و رهنمودی نیز به آنها ندهیم.

به نظر من بخشی از نگرانیهای علاء موجّه است. بنابراین نمی‌توانم آنها را به سادگی نادیده بینگارم و به کناری بگذارم و پیشنهاد نمایم که وی به شاه بگوید که او هم‌اکنون باید از دست مصدق خلاص شود. بنابراین به علاء گفتم که من می‌توانستم سردرگمی‌ها و بلاتکلیفی او را درک می‌کنم و متأسفم که پاسخ آماده‌ای برای همهٔ آنها نداشتم. پیش از اینکه جسارت ابراز هر صلاحدیدی را داشته باشم، مایلم در بارهٔ همه موضوع با دقت فکر کنم. علاء گفت وی در یکی دو روز آینده دوباره با من صحبت می‌کند. به هر حال وی نگران است که هم‌اکنون نیز برای شاه بسیار دیر شده باشد که به اقدام قاطعی پیش از تاریخی که برای عزیمت مصدق تعیین شده است، دست بزند.

۳. از علاء پرسیدم که به عقیدهٔ وی چه شخصی در مقطع زمانی کنونی به نظر می‌رسید جانشین مصدق شود؟ وی گفت چند کاندید وجود دارند. در میان سیاستمداران خط‌مشی و مکتب قدیم قوام، رجبعلی منصور و ابراهیم حکیمی. وی چندان علاقه و اشتیاقی نسبت بدین سه نفر نشان نداد. وی اظهار کرد که نام انتظام نیز دوباره برده می‌شود و وی نسبت به انتظام با لحن گرم‌تری صحبت کرد. بوشهری خواهان این سمت بود. مکی نیز مشابه یک داوطلب با شاه گفتگو کرده بود. به نظر می‌رسید که علاء در بارهٔ پرستیژ و وجههٔ یکایک این افراد تردید داشت. وی اظهار کرد در میان اعضای گروه جبههٔ ملی شاه به ویژه تحت تأثیر صالح قرار داشت. صالح به نظر داشت. شاه شجاعت و ارادهٔ قاطع وی در رویارویی باکاشانی را دوست داشت. می‌رسد که هم شرافتمند است و هم توانمند است.....

۴. علاء از من پرسید که آیا من در بارهٔ نوع موافقتنامهٔ نفت که مورد پذیرش انگلیسی‌ها باشد، نظری دارم. من پاسخ منفی دادم و اظهار داشتم که با وجود این از نوع موافقتنامه‌هایی که برای آنها قابل قبول نیست اطلاع دارم. من افزودم که به نظر من انگلیسی‌ها ممکن است هنوز مایل به قبول پیشنهادهایی مشابه آنچه که از سوی بانک جهانی ارائه شده باشند. اما من در موضعی نبودم که از طرف انگلیسی‌ها صحبت کنم. از علاء پرسیدم که چرا وی در بارهٔ

سند ۱۷۵ مقدمه چینی برای کودتای اول که به ابتکار شاه و علا انجام نشد.

سند۱۷۶ مقدمه چینی برای کودتای اول که به ابتکار شاه و علا انجام شد.

سند شمارهٔ ۱۷۶

تلگراف ۷۸۸.۰۰۵-۲۸۵۲

از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه[1]

تهران، ۲۸ مه ۱۹۵۲، ۴ بعد از ظهر

سرّی

۴۶۰۹. ۱. دیشب علاء وزیر دربار به دیدن من آمد. وی گفت که مصدق صبح امروز بیش از دو ساعت با شاه گفت‌وگو نمود. با اینکه مذاکره به طور دوستانه آغاز گردیده بود نخست‌وزیر ناگهان به شاه گفته بود که دربار و ارتش بی‌شرمانه و وقیحانه در انتخابات دخالت می‌نمایند و این دخالت‌ها موجب شده بود که وی انتخابات را به تعویق بیندازد. مصدق همچنین طور دوباره از فرصت استفاده نمود و ملکه مادر و سایر اعضای خانوادهٔ سلطنتی را به ادامهٔ توطئه و دسیسه علیه خود و دولتش تهم نمود و اصرار ورزید که شاه اقداماتی برای برکنار نگه داشتن دربار و ارتش از امور مربوط به سیاست در ایران به عمل آورد.

۲. بنا به گفتهٔ علاء شاه به تندی این اتهامات را رد نمود و گفت که چنانچه انتقادی بایستی نسبت به نحوهٔ انجام انتخابات صورت گیرد. این انتقاد می‌بایستی در درجهٔ اول علیه طرفداران مصدق به ویژه کاشانی و دوستان وی باشد که در انتخابات تقلب نموده و با بکارگیری روش ترور و ارعاب، برای شکست نامزدهایی که بویژه آنها را دوست ندارند، تلاش نمایند. شاه اظهار کرد که خود مصدق در حمله‌های غیرمنصفانه به رهبران مختلف معمّر سیاسی مثل حکمت (رضا) رئیس پیشین مجلس و کاندای فعلی از شهر شیراز، گناهکار بوده است. مصدق در مقابل حمله متقابل شاه کمی آرام شد و اظهار نمود که وی شخص شاه را شخصاً متهم به دخالت در انتخابات یا دسیسه‌چینی سیاسی نکند. علاء اظهار کرد که شاه کماکان موضع تهاجمی خود را حفظ و اظهار کرده است که با اینکه کاملاً مطمئن نبوده که مصدق کشور را در راستای درستی هدایت می‌کرده است ولی همواره از مصدق به طور مستمر حمایت کرده است. شاه به مصدق خاطرنشان کرده که مشارالیه تا به حال برای او توضیح نداده بود که با سیاستهای کنونی چگونه امیدوار است که ایران را از وضعیت مالی کنونی رهائی بخشد.

۳. علاء اظهار داشت که پس از گفت‌وگو با شاه مصدق با روحیه‌ای بسیار افسرده نزد وی آمد. حالت روحی افسردهٔ مصدق صبح امروز بر اثر مشاجره با چهار نفر از سناتورها که قرار بود به همراه وی به عنوان اعضاء رسمی هیأت به لاهه بروند، تشدید شده بود. ظاهراً سناتورها

خواسته بودند بعنوان اعضاء هیأت رسمی به همراه وی باشند ولی مصدق اصرار ورزیده بود که آنها تنها به عنوان مشاوران خصوصی وی به این مسافرت خواهند رفت و این اختلاف نظر منجر بدان گردید که سناتورها تصمیم گرفته بودند تا از مسافرت صرف نظر نمایند. ولی صالح وزیر پیشین کشور به همراهی مصدق به لاهه می‌رود تا در صورت لزوم هر کمکی که ممکن باشد انجام دهد.

۴. علاء گفت دیروز بعد از ظهر شاه با وی در بارهٔ گفت و شنود با مصدق صحبت کرد و گفته بود که اقدامات لازم در آیندهٔ نزدیک برای برکناری مصدق بایستی صورت گیرد. شاه گفته بود که احساسات علیه مصدق اینک چنان قوی است که وی نمی‌تواند انجام این عمل را بیش از این به تعویق بیاندازد. علاء اظهار داشت که شاه از وی خواست تا با من ملاقات و مستقیماً و صادقانه از وی بپرسد که به عقیدهٔ من آیا دولت امریکا آن طور که متهم می‌شود واقعاً خواهان آن است که مصدق نخست‌وزیر باقی بماند؟

علاء گفت که شاه و وی می‌دانستند که من با رعایت دقت و احتیاط کوشیده بودم که در سیاست داخلی ایران دخالتی ننمایم ولی اینک آنها امیدوار بودند که به نظر من عمل نادرستی به نظر نرسد که به سؤالات آنان پاسخ صریح بدهم. شاه برای اخذ برخی تصمیمات خود به پاسخ من نیاز داشت.

۵. به علاء گفتم به عقیدهٔ من میزان همکاری دولت ایالات متحده با مصدق به همان درجه از همکاری است که نسبت به نخست‌وزیر هر کشور دوست که تمایل به همکاری با ما ابراز می‌نماید، صورت می‌گیرد. معهذا دولت امریکا از مصدق به عنوان یک سیاست‌کار حمایت خاصّی به عمل نیاورده است. شاه بایستی کاملاً از مشکلات گوناگونی که دولت امریکا در سال گذشته در روابط خود به علت رویه و نگرش شخصی مصدق با او داشته است آگاه باشد. در گفتگوهایم با مصدق من هیچ‌گاه از وی پنهان ننموده بودم که به نظر من وی ایران را در راستای خطرناکی هدایت می‌کند. برای مدتی است که من متقاعد شده‌ام که با توجه به رویهٔ انگلیس و شیوهٔ مصدق تا زمانی که مصدق به عنوان نخست‌وزیر بر سر کار می‌باشد، هیچ گونه راه‌حلی برای مسئلهٔ نفت یافته نمی‌شود.

من باور داشتم و فکر می‌کردم که عقیده دولت ایالات متحده نیز همین باشد که هرگاه قرار باشد که وضعیت داخلی و بین‌المللی ایران در آیندهٔ نزدیک به حال عادی و معمولی درآید، حل مسئلهٔ نفت کاملاً ضروری می‌باشد. من برخی از خصوصیات نخست‌وزیر را بسیار تحسین می‌نمودم و می‌دانستم که دولت ایالات متحده نیز برای وی احترام بسیار قائل بود. مع‌الوصف روش غیرمنطقی وی در برخی از مسائل نظیر مخالفت سرسختانه وی نسبت به حضور کارکنان فنی انگلیسی در ایران موجب زیان رسانیدن به ایران و همهٔ جامعهٔ

ملل آزاد جهان بود.

۶. علاء ضمن تحسین از «صراحت» من اظهار نمود. و گفت که شاه تصمیم گرفته بود که زمانی که دولت بایستی تغییر یابد نزدیک است ولی او مایل نبود که بدون مشورت با من دست به اقدامی بزند شاه مطمئن نبود و نمی‌دانست که بهترین شیوه برای انجام این کار کدام است و خواهان رهنمود از سوی علاء شده بود. به علاوه از من می‌پرسید که آیا می‌توانستم به طور شخصی و محرمانه نظر و پیشنهادهای خودم را در این باره به وی ارائه کنم. من گفتم که به خوبی و میزان کافی با پیش‌زمینه موضوع آشنا نیستم تا جسارت دادن رهنمود و ارائه طریق را داشته باشم. به نظر من رسیده بود که بهرحال و پس از آنکه نخست‌وزیر مسئلهٔ ایران را به دیوان دادرسی جهانی ارائه نمود و در هنگامی که دادگاه موضوع را مورد شور و بررسی قرار داده بود شاه می‌توانست پیامی برای نخست‌وزیر بفرستند و به وی بگوید که وضعیت ایران اقتضا می‌نمود که وی در انتظار صدور رأی دادگاه جهانی نماند و به وی پیشنهاد نماید که فوراً به کشور بازگردد. شاه با درخواست از مصدق به بازگشت، رهبری سیاسی کشور را در بحران به دست می‌گرفت و به مجرد بازگشت نخست‌وزیر با دست زدن به یک سلسله اقدامات دیگر می‌توانست رهبری خود را تثبیت نماید. علاء مجدداً از من تشکر نمود. وی گفت که به نظر من فکر خوبی است که شاه مصدق را هر چه زودتر به ایران بازگرداند. این بویژه بسیار سودمند می‌باشد چه هرگاه در هنگام صدور رأی دیوان دادرسی جهانی، مصدق در ایران باشد، نمی‌تواند در هنگام بازگشت از آن رویداد به یک شکل هیجانی و مبالغه‌آمیز احساساتی بهره‌برداری نماید.

۷. علاء گفت که شاه دیروز بعد از ظهر یک گفت‌وگوی طولانی با اللهیار صالح انجام داد و بیش از پیش تحت تأثیر نگرش مطلوب و رفتار منطقی و ایده‌آل‌های برجسته وی قرار گرفت. صالح از نخست‌وزیر انتقاد زیادی دارد و نسبت به شاه نیز ابراز وفاداری کامل می‌نماید. شاه جداً مصلحت گزینش صالح به عنوان جانشین مصدق را مورد توجه قرار داده است. من به علاء گفتم که نظرات مقدماتی خود را راجع به صالح بیان نموده‌ام و به طوری که اشتهار دارد وی نسبت به ایالات متحده و غرب به طور کلی نگرش دوستانه‌ای ندارد. .....

..... علاء پرسید من نسبت به انتظام چه نظری دارم. گفتم من با اینکه انتظام را خوب نمی‌شناختم ولی فکر می‌کنم که وی شخصی است که دارای قابلیت و توانایی قابل ملاحظه‌ای بوده و دارای نگرش وسیع و گسترده‌ای است. علاء بهتر از من می‌توانست در این زمینه که آیا وی دارای خصایل استوار و شهامت اخلاقی کافی برای اخذ تصمیمات قاطعی که نخست‌وزیر بعدی برای نجات کشور باید بگیرد، می‌باشد یا نه، ارزیابی و اظهارنظر نماید.

۱. رونوشت به سفارت در لندن مخابره شد. پیش‌نویس از طرف رانتری و فرگوسن تهیه شد و ماتیوز آن را تأیید نمود.
۲. پی‌نوشت شمارهٔ ۳ سند شمارهٔ ۱۷۵ و پی‌نوشت شمارهٔ ۳ در پایین.
۳. هندرسن در بند ۴ الف تلگراف ۳۹۹۹ مورخ ۱۸ آوریل از وزارت امور خارجه پرسید که آیا ایالات متحده مایل است که ایران به جهان آزاد ملحق گردد و اگر چنین است آیا ایالات متحده حاضر است که با ایران نیاز رفتار مطلوبی شبیه آنچه یونان و ترکیه داشته است، به عمل آورد (۱۸۵۳ ـ ۱۰/۴ ـ ۸۸۸).
۴. از قرار معلوم اشاره به اظهارات وزیر امور خارجه است که تا تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۴۹ برای مطبوعات انتشار نیافت. برای ملاحظهٔ متن آن به بولتن وزارت امور خارجه مورخ ۳ آوریل ۱۹۴۹ صفحهٔ ۴۳۲ مراجعه شود.
۵. نگ به: پی‌نوشت شمارهٔ ۲ سند شمارهٔ ۱۷۵.
۶. در تاریخ چهارم ژوئن سفارت در لندن پاسخ داد که مأموران دولت امریکا در آنجا با رئوس سیاستهایی که در تلگراف ۲۷۴۲ به تهران فرستاده‌اند، بیان شده، موافقت نمودند، ولی پیشنهاد کردند که ایالات متحده اصرار ورزد که پیش از اینکه افزایش قابل ملاحظه‌ای در کمک اقتصادی و مالی آنها داده شود ایرانیان در درجهٔ اول اختلاف نفت را حل کنند. (تلگراف ۴۵۲ ـ ۸۸۸.۱۰/۶ / ۵۵۱۰).

سند شمارهٔ ۱۷۸

تلگراف ۶۵۲-۷۸۸.۱۳/۶

از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه[1]

تهران، ۶ ژوئن ۱۹۵۲، ۶ بعد از ظهر **بکلی سرّی، فوری**

۴۷۳۶. ۱. ضمن گفتگوی خودمانی در چهارم ژوئن با علاء، وی به من گفت که شاه اینک از مصدق درخواست نموده است که با توجه به موقعیت حساس کشور پس از به پایان رسانیدن مدافعات خود در دادگاه لاهه (پارگراف ۶ تلگراف ۴۶۰۹ مورخ ۲۸ مه دیده شود) بلافاصله به تهران بازگردد. انتظار می‌رود مصدق در حدود سیزدهم ماه ژوئن به تهران مراجعت نماید. علاء اظهار کرد مدت کمی پس از ورود نخست‌وزیر احتمالاً از مجلس شورای ملی و سنا خواسته خواهد شد که به دولت رأی اعتماد دهند و شاه جداً مشغول بررسی و سنجش به مصلحت بودن بکار گرفتن نفوذ خود با رعایت حداکثر احتیاط، برای ترتیب دادن رأی عدم اعتماد به نامبرده است. بنابراین علاء مایل به دیدار با من در آیندهٔ بسیار نزدیک به منظور گفت‌وگو در بارهٔ نظرات مختلفی است که در مذاکره ما در روز ۲۷ ماه مه بدان اشاره شد.

۲. در تاریخ پنجم ماه مه علاء را در دفترش ملاقات نمودم. وی اظهار کرد مهمترین مسائلی که در

ذهن شاه و مشاوران وی مطرح است عبارت بود از:

الف) آیا انگلیسی‌ها روش مسالمت‌آمیزی نسبت به دولت جدید (که به جای مصدق بیاید)، چنانچه آن دولت سعی نماید به ترتیب منطقی و دوستانه سریعاً در مسئلهٔ نفت با آنها به توافق برسد، در پیش می‌گیرند؟

ب) حتی اگر انگلیسی‌ها واقعاً هم مایل به سازش باشند، هنوز ممکن است مدتی طول بکشد تا بتوان موافقتنامهٔ جدیدی را منعقد نمود و درآمد نفت در دسترس دولت ایران قرار بگیرد. در این فاصله دولت جدید چگونه می‌توانست هزینه‌های خود را تأمین نماید؟

پ) اگر دولت بریتانیا روش مسالمت‌آمیز اتّخاذ ننماید و مساعی دولت جدید برای دستیابی به راه‌حل منطقی و منصفانه برای حل مسئلهٔ نفت با ناکامی روبرو شود، با توجه به وضعیت مالی بر سر دولت جدید ایران چه می‌آید؟ شاه با توجه به نداشتن دسترسی به اطلاعات نسبت به اینکه انگلیس و ایالات متحده چگونه ممکن است عمل کنند، گرفتار تردید در دست زدن به حرکت و فراهم نمودن موجبات استعفای غیرداوطلبانه مصدق است زیرا وی و دولت جدید جانشین ممکن است خود را با ورشکستگی دولت و هرگاه امیدی به کمک و امداد مالی نداشته باشند در یک موقعیت مالی غیرممکن بیابند. مصدق و پشتیبانان وی سپس می‌توانند ادعا کنند که برنامه‌هایی برای نجات کشور از سقوط مالی تهیه نموده بودند ولی نتوانسته بودند آن را به مورد اجرا بگذارند. زیرا با پشتیبانی شاه دولت آنها توسط دولتی که هیچ راه‌حلی برای ارائه نمودن نداشت برکنار شده بودند. علاء پرسید آیا اصلاً امیدی وجود داشت هرگاه آن دولت نگرش و رفتاری نسبت به مسئلهٔ نفت اتخاذ کند که به نظر ایالات متحده منطقی باشد و صادقانه کوشش نماید که سریعاً راه‌حلی برای آن مشکل بیابد، ایالات متحده بخواهد به دولت جدید و جانشین در ایران کمک مالی نماید.

۳. من به علاء گفتم آنقدر عوامل متعدد در وضعیت فرضی که وی ارائه می‌کند وجود دارد که من نمی‌توانم بدان همه پاسخ قطعی و صریحی بدهم. اضافه نمودم که اما دلیلی برای این باور در هر حال دارم که چنانچه دولت کنونی یا دولت آینده رویه‌ای برگزینند که به روشنی نشان بدهد که ایران خود آنچه که به شکل معقولی می‌توان از آن انتظار داشت انجام می‌دهد بمنظور اینکه از منابع اقتصادی خود و از جمله از محل نفت هزینه‌های خود را تأمین نماید، دولت ایالات متحده نیز آنچه بتواند در این اوضاع و احوال برای نجات ایران از فروپاشیدگی و سقوط انجام می‌دهد. من سپس برای علاء نکات الف، ب و پ از تلگراف ۲۷۴۲ دریافتی از وزارت امور خارجه در تاریخ سی‌ام ماه مه را بیان نمودم. در خلال انجام آن توضیح دادم

که من تنها آنچه راکه اینک از طرز تفکر جاری دولت امریکا استنباط می‌کنم، بیان می‌نمایم. البته دولت امریکا در موضعی نبود که تعهداتی نسبت به اقدام در یک موقعیتی که ممکن است در بردارندهٔ عوامل پیش‌بینی نشده‌ای باشد، از پیش به عهده بگیرد. علاء اظهار نمود که موضوع را درک می‌کند و پرسید اگر وی مطالبی راکه من به وی گفته بودم برای شاه که اینک برای چند هفته «استراحت» در کنار دریای خزر اقامت دارد، نقل نماید آیا از نظر من ایرادی دارد یا نه؟ من پاسخ منفی دادم و گفتم خوشوقت می‌شوم که شخصاً نیز این موضوع را در هنگام بازگشت چنانچه مایل باشد با شاه نیز در میان گذارم.

۴. با برگشت دوباره به موضوع اینکه چه کسی ممکن است جانشین مصدق شود، علاء بویژه به حکیمی، قوام و منصور اشاره نمود. وی گفت که در مجلس سنا احساسات نیرومندی وجود داشت که در وضعیت کشور ضرورت ایجاب می‌نمود تا شخصیتی که از احترام گسترده برخوردار بوده و دارای تجارب گسترده‌ای باشد سمت نخست‌وزیری را به عهده بگیرد و رهبران سیاسی صاحب منزلت و نفوذی را وارد دولت خود نماید. اگر به عنوان مثال حکیمی تصدی این دولت را به عهده بگیرد ممکن است افرادی مثل منصور، رئیس (وزیر امور خارجهٔ پیشین در دولت رزم‌آراء)، جم و غیره را وارد دولت خود کند. من گفتم شنیده بودم و اشتهار داشت قوام علاقه به انتخاب افراد برجسته را به عنوان همکار ندارد و فقط افراد «بله‌قربان‌گو» را در کابینهٔ خود می‌خواهد. علاء پاسخ داد که به عقیده او اطلاع من صحیح بوده است. اگر قوام نخست‌وزیر شود، کابینهٔ وی ممکن است از افراد جوان موسوم به «تکنیسین‌ها» به جای سیاست‌کاران معمر تشکیل گردد. علاء اظهار داشت که شب گذشته مرا مشاهده نموده است با حکیمی گفت‌وگو می‌نمودم و نمی‌داند من چه برداشتی از حکیمی داشته‌ام. من پاسخ دادم که برای من دشوار بوده که باور کنم که حکیمی واقعاً ۸۲ سال دارد. به نظر من وی دارای انرژی و هشیاری یک مرد سالم ۶۵ ساله بود. علاء اظهار کرد حکیمی برای دوستانش نیز یک شگفتی دائمی است زیرا وی از سلامت جسمی عالی و هوشیاری کامل فکری برخوردار است.

طی مسافرت اخیر شاه به شیراز حکیمی از اکثر مردان جوان‌تر همراه شاه توانایی و شادابی بیشتری از خود نشان داده بود. برای نخستین بار علاء با لحن موافقی نسبت به قوام صحبت نمود. وی همچنین گفت که شاه در گفت‌وگوی اخیر خود با منصور برداشت خوبی از وی داشته بود. اگرچه منصور در دوران خدمت گذشته‌اش متهم به نادرستی در امور دولتی گردیده، ولی این اتهامات هرگز به ثبوت نرسیده بود. علاء پرسش نمود که برداشت من از منصور در گفت‌وگوهای مختلفی که با وی داشته‌ام چیست؟ من پاسخ دادم که در موقعیتی نیستم که بنحو کافی در این مورد قضاوت و ارزیابی بنمایم اما اگر منصور توانایی انجام آنچه

باشد، ایران نمی‌تواند حداقل در آینده قابل پیش‌بینی به رفتار منصفانه‌تری امید داشته باشد». (۹۵۲ - ۸۸۸.۱۰/۶).

۳. چاپ نشده است (۵۵۲ - ۸۸۸.۱۰/۶).

۴. پی‌نوشت شماره ۲ سند شماره ۱۷۸ ملاحظه شود.

۵. سند شماره ۱۷۷.

سند شمارهٔ ۱۸۱

تلگراف ۱۳۵۲-۷۸۸.۱۳/۶

از سوی هندرسن سفیر در تهران به وزارت امور خارجه[1]

تهران، ۱۳ ژوئن ۱۹۵۲، ۳ بعد از ظهر — بکلی سرّی، فوری

۵۸۳۷. ۱. امروز صبح دوازدهم ژوئن هنگامی که برای دیدار با شاه به کاخ سلطنتی رسیدم، علاء را در انتظار خود یافتم (تلگراف سفارت مورخ دوازدهم ژوئن)[2]. او اظهار کرد که امیدوار بود من در جلب توجه و نظر شاه به ضرورت اقدام فوری تردید نکنم. وی ابراز ترس و نگرانی نمود که شاه با وجود آن که دو روز قبل کاملاً مصمم به نظر می‌رسید اینک دوباره دستخوش تردید و دودلی بشود. وی می‌دانست که من پیوسته از انجام کاری که ممکن است به عنوان مداخله در امور داخلی ایران تلقی شود خودداری کرده بودم. مع‌الوصف وی فکر می‌کرد که من اگر بتوانم چیزی بگویم که شاه را به اتخاذ نقش و رویهٔ قاطع‌تری در چنین موقعیت حساس کشور ترغیب نماید، خدمتی به کشور انجام می‌دادم.

۲. در آغاز گفت‌وگو با شاه، به پیامی که وی توسط علاء برای من فرستاده بود اشاره نموده و اظهار کردم که من نتوانستم درک کنم که چگونه شاه ممکن است این برداشت را داشته باشد که دولت ایالات متحده یا من از مصدق پشتیبانی می‌نماییم. مصدق از سوی شاه برای نخست‌وزیری نامزد شده و نامزدی وی از سوی مجلس تصویب شده بود. من وظیفه خود دانسته بودم که سعی نمایم رابطه کاری و دوستانه‌ای تا آنجا که شرایط اجازه می‌دهد با نخست‌وزیر ایران داشته باشم. در گفت‌وگوهای متعدد با شاه من فکر می‌کردم که برای وی کاملاً روشن ساخته بودم که به عقیده دولت ایالات متحده و خودم، سیاستهای مصدق ایران را به سوی خرابی و زوال سوق می‌داد. به علاوه من همچنان تردید ننموده بودم که در ضمن گفت‌وگوهای مختلف با مصدق به وی هم بگویم که به عقیدهٔ دولت ایالات متحده و خودم، وی سیاستهایی را دنبال می‌کرد که برای ایران مفید و سودمند نبود.

شاه اظهار داشت که وی کاملاً رفتار مرا درک نموده بود و هیچ گاه تردیدی نداشت که من

نظرات وزارت امور خارجهٔ امریکا را منعکس می‌نمودم، مع‌الوصف گزارش‌های متعددی به اطلاع وی رسیده بود حاکی از آنکه مطبوعات ایالات متحده و بسیاری از امریکاییان از جمله برخی از شرکتهای نفتی امریکایی از مصدق حمایت می‌نمودند. همچنین شنیده بود که برخی از امریکائیان در گفت‌وگوهای خصوصی اظهار می‌داشتند که اینک گزینه‌ها تنها محدود به گزینش و انتخاب میان مصدق و یا کمونیسم است. بنابراین وی از علاء خواسته بود که صراحتاً نظر و نگرش قطعی ما را نسبت به مصدق پرسش نماید.

۳. سپس من به بیاناتی که وی طی مذاکرات پیشین ما نمود اشاره کردم و اظهار تأسف وی را در بارهٔ میزان و نوع کمک نظامی که به نظر می‌رسد ایالات متحده آماده بود به ایران بدهد یادآوری نموده کوشیدم وی را مطمئین سازم که ایالات متحده عمیقاً به آینده ایران علاقه‌مند بوده و خواهان آن است که توان پدافندی ایران را تقویت نماید. در این بخش از گفت‌وگو من خط‌مشی مذکور در بند ۴ الف و ب تلگراف ۲۷۴۲ مورخ سی‌ام مه وزارتخانه را دنبال نمودم. به نظر رسید که وی توضیحات مرا با حسن نیت و گرمی تلقی کرد و اظهار علاقه نمود تا بیشتر در بارهٔ مسائل کنونی مالی و سیاسی کشور گفت‌وگو نماییم.

۴. شاه اظهار داشت که عمیقاً نگران وضعیت مالی و سیاسی کشور است. ظاهراً پول کافی برای پرداخت بخشی از حقوق کارکنان دولت که در بیستم ماه مه موعد آن می‌رسد موجود نمی‌باشد، مگر اینکه اقداماتی انجام شود که احتمال دارد موجب سلب اعتماد مردم نسبت به بانک ملی گردد. اینکه در بیستم ماه ژوئن که موعد پرداختها در ماه دیگر فرا می‌رسد چه روی می‌دهد، هیچ کس نمی‌داند. اگر چه از مصدق خواسته شده بود که بلافاصله پس از ارائه نظرات ایران در دیوان دادرسی بین‌المللی لاهه به ایران بازگردد ولی به نظر می‌رسد که نخست‌وزیر مصمم است که برای مدتی در اروپا توقف کند. و ممکن است تا بعد از تاریخ بیستم ماه ژوئن مراجعت نکند. در این فاصله فشار زیادی به شاه وارد می‌شود که یا مصدق را فوراً برکنار نماید، و یا سنا و مجلس شورا را تشویق نماید که به دولت رأی عدم اعتماد بدهند.

شاه درک نمی‌کرد که وی چگونه می‌تواند در حالی که جریان دادرسی و صدور رأی دیوان لاهه هنوز مطرح و در جریان است، دست به اقدامی بزند. اگر دادگاه رأی به صلاحیت خود بدهد شکست رویه سیاسی مصدق آشکار می‌شود. مصدق ممکن بود استعفاء دهد یا می‌شد با انجام اقداماتی از دست وی خلاص گردید. چنانچه دادگاه تصمیم بر عدم صلاحیت خود بگیرد، مصدق ممکن بود دوباره قهرمان بشود. وی احتمال دارد اعلام نماید که آزادی ایران را به دست آورده و ایران می‌تواند حالا نفت خود را به فروش برساند و در مدت کوتاهی معضلات مالی رفع می‌گردد. این موضوع صحت ندارد و ایران هنوز در فروش نفت به خریدارانی که وسیله حمل داشتند با مشکلاتی روبروست. مصدق احتمالاً قادر می‌باشد

با وعده‌های دروغ عامه را برای مدتی فریب دهد و تا زمانی که فریب وی آشکار نگردد، برکنار نمودن وی خطرناک می‌باشد. بنابر این تا هنگامی که دادگاه تصمیمش را اتخاذ ننموده بود کاری نمی‌توان انجام داد و اگر تصمیم دادگاه نسبت به ایران مساعد باشد، برای مدت مدیدی غیرممکن بود که بتوان کاری انجام داد.

۵. من وخامت وضع مالی کنونی کشور را نزد شاه مورد تأکید قرار داده و گفتم که سیاست‌کاران مسئول ایران به نظر می‌رسید که اینک کاملاً از حساسیت و وخامت بحرانی که ایران اکنون با آن روبرو است آگاهند. به نظر من می‌رسید که آنها در مبادرت به اقدام تردید داشتند زیرا نمی‌دانستند که شاه از آنها چه می‌خواست تا انجام دهند. من تردید داشتم که رهبران صاحب‌نظر ایرانی باور داشته باشند که تصمیم مساعد دیوان دادرسی بین‌المللی بتواند در حل مشکلات مالی ایران گشایشی پدید آورد. آنها کاملاً آگاهند که چنانچه مصدق بر سر کار باقی بماند و ایران هیچ حرکت سازنده‌ای در جهت حل مسئلهٔ نفت انجام ندهد، ایران به سوی زوال و خرابی می‌لغزد. این افراد در این موقعیت به شاه می‌نگریستند و انتظار دارند که همان قاطعیتی را که در سال ۱۹۴۶ نشان داده و به نیروهای مسلح دستور داد که غاصبین را از آذربایجان بیرون بریزند[۳] باز از خود نشان دهد. در حال حاضر وجهه و نفوذ سلطنت بالا و قابل ملاحظه بود. با وجود این شاه اجازه داده است که ایران مستمراً به سوی زوال کشانده شود، بدون اینکه نه خود تصمیمی بگیرد و نه به سیاست‌مدارانی که مشتاقانه از وی انتظار هدایت و راهنمایی دارند فهمانیده شود که وی به اقداماتی که آنها انجام دهند اعتراضی نمی‌نماید. اطمینان و اعتماد به مقام سلطنت ممکن است آن قدر کاهش یابد که بسیار مشکل‌تر شود بتوان بعداً مردم را در آخرین لحظه پیرامون آن برای نجات کشور گرد آورد.

به این توضیحات افزودم که من این نظرات را بدون اینکه اطلاعاتی در پیش‌زمینه موضوع به اندازه شاه داشته باشم، بیان می‌نمودم. شاه ممکن بود از عوامل مختلف دیگری که من اطلاعی از آنها نداشتم باخبر باشد و بنابراین می‌بایستی درک می‌نمود که با بیان این افکار من سعی نمی‌نمودم که جسارت نموده و رهنمودهائی را به وی تحمیل نمایم.

۶. شاه به نظر رسید گرفتار زحمت و مخمصه بود. وی گفت منصفانه نمی‌باشد که سیاست‌کاران ایرانی وی را ملامت کنند که برای برکناری مصدق آن هم در زمانی که مصدق دوباره ممکن است یک قهرمان ملی بشود، اقدامی ننمود. اگر وی به چنین اقدامی دست بزند مصدق ممکن است به دشمن سهمگینی نه تنها برای دولت، بلکه برای سلطنت نیز تبدیل شود. در هر صورت شاه در حمایت از برکناری مصدق خطر بزرگی را به عهده می‌گیرد، مگر اینکه وی اطمینان‌هایی داشته باشد که دولت جدید بلافاصله موفق به دریافت کمک از انگلستان یا امریکا می‌شود. علیرغم برخورداری از بهترین حسن نیّت در جهان، دولت جدید نیازمند به

مهلت طولانی است تا بتواند به مذاکره اقدام نموده با انگلیسی‌ها موافقتنامه‌ای در بارهٔ نفت امضاء نماید. مسئلهٔ نفت پیچیده بوده و یک شبه حل نمی‌گردید.

به علاوه هیچ دولت جدیدی در صورتی که کاملاً تسلیم شود، نمی‌تواند بر سر کار و پایدار باقی بماند. بعنوان مثال وی کاملاً قانع شده بود که هیچ دولتی در ایران هرگاه سعی کند که خارج از محدوده قوانین ملی شدن برای حل و فصل موضوع نفت مذاکره نماید، نمی‌تواند باقی بماند. فیصله دادن به اختلاف نفت ممکن است نیازمند هفته‌ها و شاید ماهها صرف وقت باشد. برای اینکه دولت جدید بتواند به کار خود ادامه دهد ممکن است به فاصله چند روز به کمک مالی خارجی نیاز داشته باشد. از کجا وی می‌توانست در بارهٔ وجود این گونه کمک اطمینان به دست آورد. اگر وی به ابزار و وسیله برای برکناری مصدق تبدیل بشود، و دولت بعدی نتواند کمک مالی خارجی دریافت کند، نه فقط آن دولت ساقط می‌گردد، بلکه رژیم سلطنتی نیز به خطر می‌افتد و نفوذ عناصری که در ایران روش دوستانه‌ای نسبت به غرب دارند به شدت کاهش می‌یابد.

آیا وی می‌توانست اطمینان یابد که انگلیسی‌ها سعی نمی‌نمایند که یک معامله غیرقابل تصور و غیرممکنی را به دولت جدید تحمیل کنند؟ آنچه در چند ماه اخیر در مصر واقع شده بود چندان دلگرم‌کننده نیست تازه با وجود این مصر در وضع مالی بهتری در مقایسه نسبت به ایران قرار دارد و هنوز می‌توانست به صبر و انتظار ادامه دهد. تأخیر در دریافت کمک مالی و در سازش و حلّ مسئلهٔ نفت بدان گونه که برای مردم ایران قابل قبول باشد نابودکننده و سرنوشت‌ساز می‌باشد.

۷. به شاه گفتم وی نباید انتظار داشته باشد که دولت ایالات متحده سریعاً اطمینان‌هایی از پیش در بارهٔ کمک مالی به او بدهد. نگرش مردم امریکا و اعضای کنگره به موازات پیدایش رویدادها موجب تأثیرگذاری در تصمیماتی که در این باره گرفته می‌شود، می‌گردد. به عقیده من این نگرش بر اثر روش دولت ایران در رویارویی با مسئلهٔ نفت اتخاذ و شکل می‌گیرد. به باور من اگر مردم امریکا و کنگره چنان برداشتی کسب نمایند که دولت ایران با عزم و اراده و صادقانه سعی می‌نماید که اختلاف نفت را حل نماید، آنها مایل نیستند که شاهد سقوط دولت تنها به این سبب که نتوانسته است کمک موقتی مالی به دست آورد، باشند. عامل دیگری که در تصمیم دولت امریکا نسبت به دادن کمک مالی تأثیر می‌نماید، نگرش دولت و مردم انگلیس است. ایالات متحده البته مایل به انجام عملی نیست که موجب برانگیختن بیشتر خشم افکار عمومی انگلستان بر علیه ایران گردد و در عین حال به روابط امریکا و انگلستان نیز صدمه بزند. دولت ایران با نزدیک شدن با یک روحیه واقعی مسالمت‌جویانه به دولت انگلیس و با ابراز تمایل آشکار برای یافتن راه‌حل منصفانه، می‌تواند به میزان زیادی موجب

بهبود محیط حاکم بر روابط ایران و انگلیس گردیده و راه تحصیل کمک مالی مورد نیاز و همین طور حل مشکل نفت را هموار سازد.

ممکن است سودمند باشد هرگاه شاه فوراً با میدلتون تماس گرفته و با همین صراحتی که با من صحبت می‌کنند با وی نیز مذاکره کند. شاه اظهار کرد که وی میدلتون را پیش از آنکه نامبرده هفته آینده برای کنفرانس به لندن برود، ملاقات می‌نماید، ولی وی اکراه و تردید دارد که با وی نیز به همین صراحت و بازی و بی‌پرده‌گی مثل من صحبت کند، نه به خاطر اینکه وی به میدلتون اعتماد ندارد، بلکه برای اینکه وی نگران انتشار شایعات در لندن و انتشار خطرناک بعدی آن در مطبوعات است. وی در این زمینه در پاییز گذشته تجربهٔ تأسف‌آوری داشته است. ولی وی اعتراضی به این ندارد که رئوس مطالبی را که به من در بارهٔ نفت و کمک مالی گفته است، من برای میدلتون بازگو نمایم.

۸. اظهار کردم که انگلیسی‌ها کاملاً روشن نموده بودند که آنها ترجیح می‌دادند که مسئلهٔ نفت را از طریق مذاکرات مستقیم حل نمایند و مایل نیستند که این کار را از طریق واسطه سومی انجام دهند. اگرچه من میدلتون را از برخی نگرانی‌هایی که شاه برای من بیان نموده‌اند آگاه می‌سازم ولی من امیدوار بودم که شاه نیز با وی بی‌پرده گفت‌وگو نماید.

۹. شاه اظهار نمود که وی در بارهٔ جانشین مصدق فکر زیادی نموده بود و به نظر وی برای این مسئله سه راه و روش وجود دارد:

الف) نخست‌وزیر جدید بایستی یا عضو جبهه ملی یا کسی باشد که با آن پیوستگی نزدیکی داشته باشد. صالح کاندیدای برجسته این گروه است و به نظر می‌رسد که دارای افکار و ایده‌های مترقّی پیشروانه‌ای بوده و صاحب شعور عمومی، و درستکار است. صالح در گذشته دست به اشتباهاتی زده از جمله با حزب توده همکاری کرده است. به نظر وی صالح اینک خردمندتر شده است و ممکن است بتواند که نهضت ملی را که توانایی آن را نمی‌توان نادیده گرفت، شکل داده و آن را به یک نیروی سازنده تبدیل نماید. اگر صالح به جهت بیراهه برود، برکناری وی کار دشواری نمی‌باشد. بوشهری نیز گزینه دیگری است. ولی با وجود این بوشهری برخی اوقات از خود خصوصیات فرصت‌طلبانه‌ای و ابن‌الوقتی نشان می‌داد و خیلی زیاد تحت تأثیر کاشانی است.

ب) نخست‌وزیر جدید باید کسی باشد که در صورت امکان با جبهه ملی کار کند و نیز به طور همزمان مورد احترام سیاستمداران برجسته کشور باشد. به نظر وی منصور می‌توانست این نقش را ایفاء کند. منصور مجرّب، با تدبیر، متقاعدکننده و دارای افکار مترقّی است وی در فاصله میانه ملیون و به اصطلاح سیاستمداران قدیم قرار گرفته است.

پ) دولتی به ریاست و مرکّب از سیاستمداران کلانسال تشکیل شود، البته قوام از

برجسته‌ترین اینگونه گروه سیاستمداران قدیمی است. اما حکیمی نیز از همان میزان وجهه و احترام برخوردار بود و شاید وجهه و آبروی بیشتری داشت.

سیاست‌کاران معمر نظیر قوام یا حکیمی می‌توانند هیأت دولتی از مردان برجسته کشور که ممکن است بتوانند کشور را از بحران کنونی نجات دهند، تشکیل دهند. اما به هر حال وی نگران بود که با این وصف مبادا چنین کابینه‌ای به کلی از افکار و ایده‌های مترقّی و پیشروانه تهی باشد. این اتهام ممکن است وارد شود که دولت که می‌خواست ایران را به سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ و به عقب براند. از طرف دیگر وضعیت در آن سالها به وضع کنونی ترجیح دارد. جبهه ملی و حزب توده البته در ستیز با این دولت با یکدیگر متحد می‌گردند و دولت ممکن است در نخستین روزهای استقرار خود به منظور حفظ قانون و نظم ناچار به اتخاذ تدابیر شدید و سرکوبگرانه بشود[۴].

.....

.....

(در این قسمت از سند سرّی بخشی از مفاد آن حذف شده و به جای آن نقطه‌گذاری شده است) ....

هندرسن

---

۱. در پنج بخش مخابره شد و رونوشت نیز به سفارت در لندن فرستاده شده است.

۲. در تلگراف ۴۸۱۲ هندرسن همچنین گزارش داد که وی ... قرار است از شاه در روز دوازدهم ژوئن دیدار کند و در نظر دارد یک بار برای همیشه شایعه را رفع کند و وی را از اشتباه به در آورد که گویا ایالات متحده در گذشته و حال از مصدق حمایت کرده است (۱۲۵۲ ـ ۷۸۸.۱۳/۶).

۳. نک به: نشریه روابط خارجی ۱۹۴۶ جلد هفتم، صفحه ۲۸۹.

۴. هندرسن در تلگراف ۴۸۷۸ در تاریخ ۱۸ ژوئن به وزارت امور خارجه اطلاع داد که وی با حسین علاء در ۱۷ ژوئن گفت‌وگو نموده بود و علاء گفت که شاه عقیده داشت که مصدق بایستی از سمت خود برکنار شود ولی شاه در بارهٔ جانشین وی تصمیم نگرفته بود. هندرسن گزارش داد که میدلتون نیز در روز ۱۶ ژوئن از شاه دیدار نمود و شاه را مردد و مثل همیشه گیج و پریشان حواس یافت. (۱۸۵۲ ـ ۷۸۸.۱۳/۶).